

دو فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال پنجم، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

تصحیحاتی در دیوان فارسی فضولی بغدادی^۱

احمد احمدی^۲

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

لطفعلی برقی^۳

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسؤول)

چکیده

مولانا فضولی بغدادی از شعرای عصر صفوی و زیسته در عراق عرب است که آثار خود را به سه زبان عربی، ترکی و فارسی خلق کرده است. محققان، شعر او را از این جهت که پلی بین سبک عراقی و سبک هندی است، شایان توجه دانسته‌اند. مولانا فضولی دیوان کاملی به زبان فارسی دارد که شامل قوالب گوناگون شعری است. این دیوان را نخستین بار، محقق اهل ترکیه، خانم حسیبه مازی اوغلی، بر اساس نسخ مختلف تصحیح و منتشر کرده است. سپس دکتر حسین محمدزاده صدیق از این نشر، ویرایش جدیدی ترتیب داده و بخشی از اشکالات تصحیح مازی اوغلی را تصحیح کرده است. با این حال، هنوز هم در دیوان فارسی فضولی، ضبط‌های اشتباهی وجود دارد که نیازمند تصحیح شدن است. ما در این مقاله با طرح حدس‌هایی متکی به قراین معنایی، پیشنهادهایی را برای اصلاح بخشی از

تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۱۰

۱ تاریخ وصول: ۹۹/۶/۵

۲ drahmadi14@gmail.com

۳ lotfealibarghi@gmail.com

اشکالات باقی مانده در دیوان فضولی طرح کرده‌ایم. همچنین در اصلاح این اشتباهات، از یکی از نسخ خطی دیوان فارسی فضولی نیز استفاده کرده‌ایم.

واژه‌های کلیدی

فضولی بغدادی، دیوان فارسی، تصحیح متن.

۱. مقدمه

مولانا فضولی بغدادی، منسوب به طایفه ترکمان «بیات» (صادقی کتابدار، ۱۳۲۷: ۱۰۳) و از شعرای بزرگ قرن دهم هجری است که در مقدمه اثر کلامی‌اش، *مطلع الاعتقاد*، نام خود را به شکل «محمد ابن سلیمان» ذکر کرده است (فضولی، ۱۳۹۰: ۱۴۳). مولانا فضولی ظاهراً در سال‌های نزدیک به ۹۰۰ هجری متولد شده (نظیف، ۱۹۲۶: ۲۱) و در مقدمه دیوان ترکی‌اش، مولد و منشأ خود را «عراق عرب» معرفی کرده است (فضولی، ۱۳۸۹: ۱۰۰). به نظر می‌رسد زادگاه او شهر حله بوده و این نکته‌ای است که قول *تذکره لطایف الخیال* نیز آن را تأیید می‌کند (دارابی شیرازی، ۱۳۹۱: ج ۱، ۵۲۱). مولانا فضولی مانند اکثر شعرای عراق عرب در عصر صفوی، آثار خود را به سه زبان ترکی و فارسی و عربی خلق کرده و دیوان‌های کاملی از او به دو زبان ترکی و فارسی بر جای مانده است. صادق بیگ افشار در *تذکره مجمع الخواص*، وی را در میان شعرای سه‌زبانه، بی‌نظیر توصیف کرده است (صادقی کتابدار، ۱۳۲۷: ۱۰۳). سام میرزا نیز در *تحفه سامی*، فضولی را بهترین شاعر بغداد و اکثر اشعار او را منقبت ائمه دین دانسته است (سام میرزا، ۱۳۸۴: ۲۴۵-۲۴۶). با اینکه مولانا فضولی بیشتر شهرت خود را مدیون دیوان ترکی خود است و بسیاری از محققان ادبیات ترکی، وی را بزرگ‌ترین شاعر ترکی‌سرای می‌دانند، او در حیطه ادبیات فارسی نیز از شعرای قابل‌اعتنای قرن دهم هجری محسوب می‌شود و دیوان فارسی مفصّلی شامل اشعاری در

قوالب قصیده، غزل، رباعی و قطعات از خود به یادگار گذاشته است. این دیوان شامل ۳ مناجات، ۱ نعت، ۴۶ قصیده، ۴۱۰ غزل، ۱ ترکیب بند، ۲ مسمط، ۴۶ قطعه و ۱۰۶ رباعی است (فضولی، ۱۳۸۷: ۴۵). از مقدمهٔ منثور و منظومی که مولانا فضولی بشخصه بر این دیوان نوشته، چنین برمی آید که این دیوان در دهه‌های پایانی عمر فضولی و در دوران پختگی وی سروده شده، و ظاهراً انگیزهٔ آفرینش این اثر، درخواست پریچهره‌ای فارسی‌نژاد بوده است (همان: ۷۶-۷۷). در کنار دیوان فارسی، مولانا فضولی آثار فارسی دیگری همچون رند و زاهد (۱۳۸۹ الف)، سفرنامهٔ روح (: صحت و مرض) (۱۳۸۹ ب)، رسالهٔ دستور معما (۱۳۹۴) و... نیز دارد (همان: ۴۰-۴۵).

دیوان فارسی مولانا فضولی از دواوین مهم فارسی در قرن دهم است که توجه محققان ادبیات فارسی را به خود جلب کرده است. چنان‌که دکتر ذبیح‌الله صفا در *تاریخ ادبیات ایران*، اشعار فارسی او را چنین توصیف کرده است: «شعر فارسی‌اش خواه مثنوی یا قصیده و غزل و جز آن، ساده و روان، در قصیده متوسط و در قطعه و غزل تواناتر است. به جز ستایش از بزرگان عهد خود منقبت‌هایی هم دارد و بعضی از قصیده‌ها و قطعه‌هایش متضمن وعظ و اندرز است» (۱۳۶۹: ج ۲/۵، ۶۷۶).

دکتر تقی پورنامداریان نیز در مقاله‌ای بدیع که در موضوع بررسی غزلیات فارسی وی نوشته، وی را با حافظ مقایسه کرده و حتی او را جزء پایه‌گذاران سبک هندی به شمار آورده است: «شباهت‌های میان شعر حافظ و فضولی از نظر مضمون، تصویر و عناصر شکل‌دهندهٔ جهان شعر و جز آن بسیار متعدد و متنوع است، و این غیر از استقبال از غزل‌های حافظ و شباهت‌های دیگر است و این موضوع آنقدر گسترده است که می‌تواند خود، مقاله‌ای جداگانه و مفصل در بر بگیرد. با این‌همه، آنچه در غزل‌های فضولی جلب نظر می‌کند، تصویرها و مضمون‌های ظریف و موجزی است که صرف‌نظر از زیبایی و جذابیت آن‌ها، قدرت تخیل فضولی را در کشف ظرایف و دقایق ارتباط میان اشیا نشان

می‌دهد. این تصویرها و شیوه بیانی آن‌ها یادآور حال و هوای سبک هندی در شعر فضولی است که در این زمان در حال رونق گرفتن است و حدود صد سال بعد به وسیله صائب که صد سال بعد از تولد فضولی متولد شده، به اوج کمال می‌رسد و بنابراین، فضولی را نیز باید از جمله پایه‌گذاران سبک هندی شمرد» (۱۳۷۶: ۵۰).

دکتر حسین محمدزاده صدیق درباره دیوان فارسی فضولی چنین می‌نویسد: «اهمیت دیوان فضولی در آن است که زمینه و گستره مساعدی برای ظهور صائب تبریزی و پیدایش سبک معروف به هندی داشته است. دیوان فارسی فضولی در میان دواوین فارسی از بلیغ‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود و در تاریخ شعر فارسی در واقع پلی میان سبک عراقی و سبک معروف به هندی شناخته می‌شود» (فضولی، ۱۳۸۷: ۴۵). دکتر مریم مشرف نیز در اشاره به تأثیر فضولی در تکوین سبک هندی گفته است: «بسیاری از مضامین فضولی را بعد از او، در شعر شعرای نامدار مکتب اصفهان یا سبک هندی می‌بینیم. در حقیقت می‌توان فضولی را از بانیان سبک هندی شمرد» (مشرف، ۱۳۸۰: ۱۷۴).

۲. نشرهای دیوان فارسی فضولی

دیوان فارسی فضولی را نخست بار خانم حسیبه مازی اوغلی بر اساس هشت نسخه خطی از این دیوان و برخی مجموعه‌های دیگر تصحیح کرد و این اثر در سال ۱۹۶۲ میلادی از طرف انتشارات دانشگاه آنکارا منتشر شد. خانم مازی اوغلی در این تصحیح، نسخه خطی معتبر محفوظ در بخش مرادیه کتابخانه عمومی مانیسا به شماره ۲۶۶۸ را که در سال ۹۵۹ هجری یعنی در زمان حیات مولانا فضولی توسط حبیب‌الله اصفهانی کتابت شده، اساس قرار داده است (فضولی، ۱۳۸۷: ۳۴۲-۳۴۷). این نشر بعدها در ایران به طریقه افسست در شهر تبریز از طرف انتشارات دوستان منتشر شد. همچنین در سال ۱۳۷۴ به اهتمام دبیرخانه کنگره بزرگداشت حکیم محمد فضولی از نو منتشر شد (سلطان‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۰۴). سپس در سال ۱۳۸۷ دکتر حسین محمدزاده صدیق ویرایش جدیدی از نشر خانم مازی

اوغلی ترتیب داد که در شهر تبریز و توسط انتشارات یاران منتشر شد. وی در مقدمهٔ این ویرایش، از تصحیح هفتصد غلط و سهو چاپی و غیر چاپی موجود در نشر خانم مازی اوغلی خبر داده است (همان: ۶۸). این ویرایش بعدها در سال ۱۳۹۲ به همراه دیوان ترکی و عربی فضولی با عنوان *دیوان‌های سه‌گانهٔ حکیم ملا محمد فضولی* به کوشش کریم اسدی و شاهرخ نخعی از نو منتشر شد. با وجود تصحیحاتی که دکتر محمدزاده صدیق در نشر خانم مازی اوغلی انجام داده و تعدادی از این تصحیحات را هم در مقدمه متذکر شده، با بررسی متن دیوان فضولی متوجه این نکته می‌شویم که هنوز هم در این دیوان ابیاتی وجود دارد که به دلیل در بر داشتن ضبط مخدوش و غلط نیازمند اصلاح و تصحیح است و ما در این مقاله درصدد اصلاح چنین مواردی هستیم. روش کار ما در این مقاله چنین خواهد بود که نخست شمارهٔ صفحه و بیت نیازمند تصحیح از روی متن دیوان فضولی به تصحیح حسیه مازی اوغلی را نقل خواهیم کرد و سپس تصحیح پیشنهادی خود را ارائه خواهیم کرد. گفتنی است که در این مقاله، تصحیحات پیشنهادی خود را با ضبط‌های نسخهٔ خطی‌ای از دیوان فارسی مولانا فضولی که به شمارهٔ ۱۶۷۰ در مجموعهٔ جارالله در کتابخانهٔ سلیمانیه ترکیه قرار دارد- و مورد استفادهٔ خانم مازی اوغلی هم بوده- سنجیده‌ایم و در موارد مورد نیاز به ضبط‌های آن اشاره کرده‌ایم.

۳. تصحیحات پیشنهادی

اشکالات موجود در متن چاپی دیوان فارسی مولانا فضولی و تصحیحات پیشنهادی برای اصلاح آن‌ها را ذیل چهار عنوان زیر فصل‌بندی کردیم که از نظر خوانندگان خواهد گذشت:

الف. تکمیل جاهای خالی

ب. اصلاح جابه‌جایی یا اسقاط نقطه‌های کلمات

ج. موارد مربوط به سرکش حرف گاف

د. سایر ضبط‌های اشتباه

الف. تکمیل جاهای خالی

در بخش قصاید دیوان فارسی فضولی، دو مورد هست که در نسخه مورد استفاده مصحح خالی بوده و مصحح هم موفق به تشخیص آنها نشده است:

* ص ۱۲۰

ورزیده‌ایم مهر تو «.....» ماست روزی که حق به حسن عمل می‌دهد جزا
به نظر نگارندگان، کلمات تایپ‌نشده از این بیت باید «و حق به دست» باشد که با افزودن آن، مصرع نخست به شکل زیر تثبیت می‌شود و معنای محصل خود را می‌یابد:
«ورزیده‌ایم مهر تو و حق به دست ماست».

* ص ۱۴۵

چیده‌ام من هم ز نخل مهر او بویی همین این رطب روزی سلمان و نصیب «.....»
دکتر محمدزاده صدیق در ویرایش خود (ص ۹۵) ردیف قصیده یعنی فعل «است» را به متن افزوده‌اند، ولی همچنان جای کلمه قافیه خالی مانده است. از آنجا که قوافی این قصیده «عالم، آدم، مریم، محرم و...» می‌باشد، تنها کلمه‌ای که می‌تواند افتادگی بیت را تکمیل کند، واژه «میثم» است که در کنار نام سلمان فارسی - اشاره به میثم تمار از یاران امیرالمؤمنین علی (ع) دارد و واژه «رطب» موجود در بیت هم اصالت و صحت واژه «میثم» را با توجه به لقب او یعنی «تمار» در معنی رطب فروش نشان می‌دهد.

ب. اصلاح جابه‌جایی یا اسقاط نقطه‌ها

در دیوان فارسی فضولی مواردی هست که نقطه‌های کلمات، کم و زیاد، یا جای آنها پیش و پس شده و در نتیجه کلمات تصحیف شده‌اند. این موارد را از نظر می‌گذرانیم:

* ص ۶۵

ایا شاه فریدون بخت «نور» اقبال سلم آیین!

که اوصاف تو چون رستم به هر جا رفت دستان شد

واژه «نور» در مصرع نخست این بیت که در ویرایش دکتر محمدزاده صدیق (ص ۱۰۱) هم اصلاح نشده، بی‌تردید تصحیف «تور» است و بیت اشاره به تور فرزند فریدون پادشاه افسانه‌ای شاهنامه دارد که در کنار نام فرزند دیگر وی یعنی «سلم» به کار رفته است.

* ص ۳۸۴

غباری کآن مقیم در گهت «تا شد» نمی‌خواهد

که گردد آدم و زآن روضه رضوان برون آید

ضبط «تا شد» در مصرع نخست اشتباه و شکل تصحیف شده «باشد» است. صحت این ضبط اخیر از نسخه خطی کتابخانه جارالله (ورق: ۴۵ آ) هم تأیید می‌شود. شاعر در این بیت می‌گوید: غباری که مقیم درگاه معشوق باشد، راضی نمی‌شود که از او آدمی خلق شود.

* ص ۳۸۶

در ره عشق تو «تا مرده» نلافم ز وفا بی‌طریقی نکنم، عشق تو راهی دارد

مصرع نخست معنای محصلی ندارد و از همین روی به نظر نگارندگان «تا مرده» شکل غلطی از «نامرده» می‌باشد و شاعر می‌خواهد بگوید که تا آن زمانی که در راه معشوق نمرده است، سخن از وفاداری را لاف دروغ می‌داند. در نسخه خطی کتابخانه جارالله (ورق: ۴۶ آ) هم ضبط غلط «تا مرده» را شاهد هستیم.

* ص ۴۱۰

خوش دلم زین رهگذر «گر» لطف می‌آیی برم

آه اگر روزی قدم زین رهگذر خواهی کشید

«گر» در مصرع نخست، شکل غلطی از «کز» (مخفف: که از) می‌باشد و شاعر از اینکه معشوق از روی لطف نزد او می‌رود، اظهار خوشدلی کرده است. صحت ضبط «کز» را نسخه خطی کتابخانه جارالله (ورق: ۵۲ ب) هم تأیید می‌کند.

* ص ۴۲۴

عمر شد آخر، دلا از ناله کردن درگذر

راه چون طی گشت باید «گر» فغان افتد جرس

از آنجا که با طی شدن و به اتمام رسیدن راه، جرس از فغان می‌افتد، «گر» در مصرع دوم باید به شکل «کز» (مخفف: که از) اصلاح شود. در نسخه خطی کتابخانه جارالله (ورق: ۵۶ آ) به جای «کز» شاهد ضبط «از» هستیم که این ضبط هم می‌تواند درست باشد.

* ص ۴۲۴

می‌رسد فریاد من هر شب فضولی! بر فلک

«گر چه» رو آن مه نمی‌گردد مرا فریادرس

«گر چه» شکل غلطی از «کز چه» می‌باشد و شاعر در این بیت از چرایی به فریاد وی نرسیدن معشوق ماه مانند خود سؤال کرده است. در نسخه خطی کتابخانه جارالله (ورق: ۵۶ آ) هم شاهد ضبط غلط «کر چه» هستیم.

* ص ۵۴۹

دل که پنهان است شوق لعل محبوبان در او

«غنچه‌ای بشکفته» است اوراق گل پنهان در او

غنچه، گلِ نشکفته است و لذا ترکیب «غنچه بشکفته» معنا ندارد و با قرار دادن آن در کنار تأکید بر پنهان بودن اوراق گل، مصرع دوم بیت باید به شکل «غنچه‌ای نشکفته است» اصلاح شود. نسخه خطی کتابخانه جارالله (ورق: ۹۰ آ) هم این ضبط اخیر را تأیید می‌کند.

* ص ۵۵۹

سخن با من نمی‌گویی ز خاموشی ست حیرانم

تویی این «با» خیالی از توام پیش نظر مانده

در مصرع دوم، ضبط «با» غلط است و باید به «یا» تصحیح شود. نسخه خطی جارالله (ورق: ۹۳ آ) هم این ضبط اخیر را تأیید می‌کند.

ج. موارد مربوط به سرکش حرف گاف

در دیوان فضولی مواردی هست که حرف «ک» با سرکش اضافه به شکل «گ» خوانده شده و یا اینکه برعکس این تحریف روی داده و حرف «گ» به شکل «ک» خوانده شده است. این موارد را از نظر می‌گذرانیم:

* ص ۱۹۰

همچو یوسف چو شوی پادشه مصر قبول «که» گهی یاد کن از معتکف بیت حزن
«که» در ابتدای مصرع دوم باید به «گه» تبدیل شود و شاعر از معشوق توقع دارد که گهگاهی از او نیز یادی کند.

* ص ۲۷۲

ز خط مصحف رخسار او ای دل! مشو غافل

«گر» این آیت مسلمان ساخته آن نامسلمان را

«گر» در ابتدای مصرع دوم باید به «که» تبدیل شود. «که» در این بیت در معنی بیان علت به کار رفته و شاعر می‌خواهد بگوید از آن جهت نباید از خط رخسار غافل شد که با رویش خط، معشوق کافردل، مهربان شده است. نسخه خطی کتابخانه جارالله (ورق: ۱۵ آ) هم صحت ضبط «که» را تأیید می‌کند.

* ص ۴۶۱

آتش هجر فضولی! جگرم را می‌سوخ

«که» بر او آب نمی‌ریخت دمی چشم ترم

حرف ربط «که» در ابتدای مصرع دوم این بیت، شکل غلطی از حرف شرط «گر»

می‌باشد. این تصحیح را نسخه خطی کتابخانه جارالله (ورق: ۶۶ آ) هم تأیید می‌کند. شاعر می‌گوید: اگر چشم تر بر آتش هجر آب نمی‌ریخت، این آتش جگر عاشق را می‌سوزاند.

* ص ۵۲۷

به جان دور از تو ای شمع از غم شب‌های تارم من

مرا شب «گشت» از غم، چند شب را زنده دارم من

بی‌تردید فعل «گشت» در مصرع دوم شکل غلطی از «گشت» می‌باشد و شاعر از گشونده بودن شب فراق سخن می‌گوید.

د. سایر ضبط‌های اشتباه

سایر ضبط‌های اشتباه موجود در دیوان فارسی فضولی را که عموماً مربوط به اشتباه ضبط شدن کلمات است، ذیل این سرفصل از نظر خوانندگان می‌گذرانیم:

* ص ۴۰

چو کوس عدل زده در حجاز و در بغداد نموده طایر دولت ز طاق کسری «سم»

واژه «سم» به‌عنوان قافیه این بیت معنای روشنی ندارد و از آنجا که قافیه بیت پیشین هم «سم» است، احتمال تکرار قافیه به شکل پی در پی پذیرفتنی نمی‌نماید. به نظر نگارندگان، شکل درست این واژه باید «رم» باشد و بیت اشاره به رم کردن و پریدن طایر دولت از طاق کسری دارد که اشاره‌ای است به زوال حکومت ساسانی در اثر بعثت پیامبر اسلام^(ص).

* ص ۶۵

چنین امید دارم کآن چنان من هم شوم از تو

که از محمود فردوسی «و» سلطان ویس سلمان شد

از مصرع دوم این بیت معنای محصلی بر نمی‌آید. تردیدی نداریم که «و» در مصرع دوم، شکل غلطی از «ز» است و مصرع باید بدین شکل اصلاح شود: «که از محمود فردوسی، ز

سلطان ویس سلمان شد». مصرع اشاره دارد به صله گرفتن فردوسی از محمود غزنوی، و جایزه گرفتن سلمان ساوجی از سلطان اویس ایلکانی.

* ص ۲۰۷

روشن است از سرخی روی شفق بر اهل حال

اینکه او را هست در دل ذره از مهر «حال»

دکتر محمدزاده صدیق املای کهن «ذره» را به املای معاصر «ذره‌ای» تبدیل کرده‌اند (ص ۱۱۶) اما متعرض اشکال قافیۀ موجود در این بیت که مطلع قصیده است نشده‌اند. گفتنی است که «حال» در انتهای مصرع دوم این بیت شکل غلطی از «آل» است و منظور از آل، خاندان پیامبر اسلام (ص) یعنی اهل بیت (ع) می‌باشد. چنان‌که فضولی در موارد دیگر نیز این واژه را در این معنی به کار برده است. از جمله در قصیده دیگری به این مطلع: «که یارب! این روش آموخت در شفق به هلال/ که کرد یک جهتی و گرفت دامن آل؟»

* ص ۲۰۸

آنکه صیت جود عالمگیر او چون خاک هند

بر سلاطین «گیر» عالم را سیاه از انفعال

از مصرع دوم این بیت در این ضبط، معنای محصلی دریافت نمی‌شود و به نظر نگارندگان، «گیر» در مصرع دوم شکل غلطی از فعل «کرد» می‌باشد و بیت اشاره دارد به اینکه صیت جود ممدوح، از شرم جهان را در چشم سایر سلاطین سیاه کرده است. لذا مصرع دوم باید به این شکل اصلاح شود: «بر سلاطین کرد عالم را سیاه از انفعال».

* ص ۲۴۱

روی «الم» باز سوی کربلاست رغبت بیمار به دارالشفاست

واژه «الم» در این بیت در ساختار کلام معنای واضحی ندارد و در ویرایش دکتر محمدزاده صدیق (ص ۸۵) هم با همین ضبط آمده است. به نظر نگارندگان، شکل درست

این واژه، «دلم» می‌باشد و شاعر از اینکه روی دل او به سمت کربلاست، سخن به میان آورده است.

* ص ۲۵۶

بر رهش بنشسته‌ام چون «کودگان» چابک سوار

در رسد با جلوه و از خاک بردارد مرا

در ویرایش دکتر محمدزاده صدیق، «کودگان» به شکل «کودکان» آمده است (ص ۱۵۱). بدیهی است که با این تغییر نیز، اشکال موجود در بیت رفع نشده است. به نظر نگارندگان، «کودگان» یا «کودکان» در این بیت نه یک کلمه واحد بلکه تصحیفی از «گرد، کآن» است که با اعمال این تصحیح شکل درست بیت بدین صورت تثبیت می‌شود: «بر رهش بنشسته‌ام چون گرد، کآن چابک سوار/ در رسد با جلوه و از خاک بردارد مرا». شاعر خود را چون گردی نشسته بر کوی معشوق تصویر کرده تا معشوق چابک سوار در رسد و با جولان اسب خود، وی را چون گرد و خاک از زمین برخیزاند. در نسخه خطی کتابخانه جارالله (ورق: ۱۰ آ) هم شاهد ضبط غلط «کودک آن» هستیم.

* ص ۲۷۷

به خود از عشق نه من خواسته‌ام رسوایی

آن‌که این جنبش از او «خواست» چنین خواست مرا

نخستین فعل «خواست» در مصرع دوم این بیت از مصدر «خاستن» به معنی «بلند شدن» است و لذا املائی آن باید به شکل املائی امروزی و صحیح «خواست» اصلاح شود که با «خواست» دوم موجود در بیت دارای جناس است. البته احتمال دارد که نوشتن «خواست» به شکل «خواست» نه حاصل خطای کاتبان، بلکه از ویژگی‌های املائی آن عصر نیز بوده باشد. در هر حال بهتر است که املائی امروزی «خواست: بلند شد» جایگزین املائی «خواست» شود.

* ص ۲۹۰

کی توانم رست در کویت ز غوغای رقیب

می کند فریاد سگ هر گه که می بیند «رقیب»

بدیهی است که در غزل، قافیه نمی تواند عیناً در مطلع تکرار شود و به همین دلیل قافیه مصرع دوم باید به ضبط «غریب» اصلاح شود و بیت به فریاد سگان کوی هنگام دیدن شخص غریبه اشاره دارد. این ضبط اخیر از نسخه خطی کتابخانه جارالله (ورق: ۲۰ آ) هم تأیید می شود.

* ص ۲۹۵

زاهد ز ما مجو سر و سامان که مست عشق

ز «اندیشه» بی سر و سامان گذشته است

وزن مصرع دوم این بیت مخدوش است و دکتر محمدزاده صدیق آن را به شکل زیر اصلاح کرده اند: «ز اندیشه ای پی سر و سامان گذشته است» (ص ۱۶۸). بدیهی است که در این صورت نیز اشکال بیت همچنان برجاست و به نظر نگارندگان، نشانه جمع «ها» بعد از واژه «اندیشه» اسقاط شده است و مصرع باید بدین شکل اصلاح شود: «ز اندیشه های بی سر و سامان گذشته است».

ص ۳۰۶

تو به گفتار در آور «نه» به قول دگران هیچ راهی نتوان برد به سر دهن

در مصرع نخست ضبط «نه» غلط است و باید به ضبط «که» اصلاح شود. در نسخه خطی جارالله (ورق: ۲۵ آ) هم شاهد ضبط غلط «نه» هستیم.

* ص ۳۱۶

مرا چه کار به از آه و ناله است کنون که کار با «تو چو» شوخ ستمگر افتاده ست

ضمیر «تو» در مصرع دوم این بیت به معشوق برمی‌گردد و از آنجا که معشوق در این بیت مشبّه‌به است، ضمیر «تو» هم باید بعد از حرف تشبیه «چو» بیاید و لذا مصرع باید بدین شکل اصلاح شود: «که کار با چو تو شوخ ستمگر افتادست». این بیت در نسخه خطی کتابخانه جارالله موجود نیست.

* ص ۳۴۱

رونق از عکس خط دارد بیاض چشم من

هست این روشن که سیم از سگه «می‌گردد» رواج

ضبط «می‌گردد رواج» در مصرع دوم این بین صحیح به نظر نمی‌رسد و قاعدتاً باید به شکل «می‌گیرد رواج» تصحیح شود. نسخه خطی کتابخانه جارالله (ورق: ۳۴ آ) هم صحت این ضبط اخیر را تأیید می‌کند.

* ص ۳۶۷

نشد از «کامل» او کام دل من حاصل / سر سودایی من در سر این «رسوا» شد.

ضبط و معنی این بیت مخدوش است و باید تصحیح شود. «رسوا» در پایان مصرع نخست، بی‌تردید تصحیفی از «سودا» می‌باشد و در مصرع نخست نیز «کامل» شکل غلطی از «کاکل» است و با اعمال این دو تصحیح، ضبط صحیح بیت بدین شکل تثبیت می‌شود: «نشد از کاکل او کام دل من حاصل / سر سودایی من در سر این سودا شد». معنی دوم واژه سودا یعنی سیاهی در قافیه این بیت، با کلمه کاکل از آن‌رو که کاکل نیز سیاه‌رنگ است تناسب دارد. صحت این دو تصحیح پیشنهادی ما را نسخه خطی کتابخانه جارالله (ورق: ۴۱ آ) هم تأیید می‌کند.

* ص ۳۹۳

می‌خواستم به گریه کنم با تو شرح راز

«حیرت» به گریه «رخصت» این چشم تر نداد

معنی مصرع دوم نامشخص است و به نظر نگارندگان، دو واژه «حیرت» و «رخصت» جابه‌جا درج شده است و مصرع باید بدین شکل اصلاح شود: «رخصت به گریه حیرت این چشم تر نداد». این جابه‌جایی دو کلمه را در نسخه خطی کتابخانه جارالله (ورق: ۴۷ ب) هم شاهد هستیم. مقصود شاعر در این بیت این است که چشم چنان دچار تحیر شد که دیگر امکان اشک ریختن نیز میسر نیست.

* ص ۴۰۶

به عرفان می‌تواند رست مرد از حیلۀ «دانا» چه پروا عارف از مکر زن مکاره‌ای دارد

ضبط «دانا» غلط است و شکل درست آن «دنیا» می‌باشد که شاعر آن را به زن مکاره تشبیه کرده است. در نسخه خطی کتابخانه جارالله (ورق: ۵۱ ب) هم شاهد ضبط صحیح «دنیا» هستیم.

* ص ۴۲۵

فضولی از همه خلق «گشته‌ای» نومید به لطف شاه ولایت امیدوارم و بس

«گشته‌ای» که در متن چاپی با املائی کهن «گشته» درج شده است، باید شکل غلطی از «گشته‌ام» باشد و ضمیر «م» در «امیدوارم» در مصرع دوم مؤید این معناست. نسخه خطی کتابخانه جارالله (ورق: ۵۶ ب) هم صحت ضبط «گشته‌ام» را تأیید می‌کند.

* ص ۴۲۶

قید «علاقه» هست فضولی کمال عیب زنه‌ار پرده‌ای ز تجرد به او «مپوش»

شاعر به پوشاندن عیب خود با پرده و ستر تجرد اشاره دارد و از همین روی «مپوش» باید به شکل «مپوش» اصلاح شود. در مصرع نخست هم «علاقه» ظاهراً شکل غلطی از «قید علایق» است. در نسخه خطی کتابخانه جارالله (ورق: ۵۶ ب) هم شاهد ضبط غلط موجود در متن چاپی هستیم.

* ص ۴۴۱

«بریزد» خاک تا رگ‌های دستم نگسلد از هم

نخواهم داد زنجیر سر زلف نگار از کف

معنی مصرع نخست مخدوش است و به نظر نگارندگان، تردیدی نیست که «بریزد» شکل غلطی از «به زیر» می‌باشد و شاعر از گسستن رگ‌های دست خود در زیر خاک، سخن به میان آورده است. نسخه خطی کتابخانه جلالیه (ورق: ۶۰ ب) هم صحت ضبط «به زیر» را تأیید می‌کند. این بیت فضولی همچنین بیت زیر از حافظ را فرا یاد می‌آورد: «تا دامن کفن نکشم زیر پای خاک/ باور مکن که دست ز دامن بدارم» (حافظ شیرازی، ۱۳۸۷: ۱۱۳).

* ص ۵۰۵

چه گونه شمع هم‌رازم بود شب‌های تنهایی که «گرد آرد» زبانی آن زبان را من نمی‌دانم

«گرد آرد» در ابتدای مصرع دوم ضبط غلطی از «گر دارد» است و شاعر می‌گوید که اگر شمع زبانی هم داشته باشد، من زبان او را نمی‌دانم.

* ص ۵۲۵

زندگی بهر چه باید چو مرا می‌گویند می‌مخور ذوق مبین «کام مزن» عیش مکن

در مصرع دوم، کاربرد فعل «زدن» با واژه «کام» متداول و صحیح نیست و به نظر می‌رسد ضبط درست آن باید «کام مران» باشد؛ چنان‌که در نسخه خطی کتابخانه جلالیه (ورق: ۸۳ ب) هم شاهد ضبط «کام مران» هستیم.

* ص ۵۴۶

بر خاص و عالم خوان کرامت کشیده‌ای «مپسند» خلق هر دو جهان میهمان تو

«مپسند» در ابتدای مصرع دوم ضبط غلطی از فعل «هستند» می‌باشد و شاعر از میهمان بودن خلق دو جهان بر سر خوان کرامت پیامبر اسلام^(ص) سخن به میان آورده است. صحت ضبط «هستند» از نسخه خطی کتابخانه جلالیه (ورق: ۸۹ ب) هم تأیید می‌شود.

۴. نتیجه‌گیری

در دیوان فارسی مولانا فضولی بغدادی که به کوشش محقق ترکیه‌ای خانم حسبیه مازی اوغلی سامان یافته، اشکالاتی وجود دارد که برخی از آن‌ها در ویرایش دکتر حسین محمدزاده صدیق اصلاح شده است. با این حال هنوز هم در این دیوان اشکالاتی وجود دارد که عموماً در چهار حوزه قابل بررسی است: الف. اصلاح جاهای خالی؛ ب. اصلاح جابه‌جایی یا اسقاط نقطه‌های کلمات؛ ج. موارد مربوط به سرکش حرف گاف؛ د. سایر ضبط‌های اشتباه. نگارندگان این مقاله توانستند با طرح حدس‌هایی به قراین معنایی و همچنین استفاده از دست‌نویس کتابخانه جارالله ترکیه، ۳۵ مورد از اشکالات موجود در تصحیح دیوان فارسی مولانا فضولی را اصلاح کنند. با بررسی دقیق‌تر دیوان فارسی فضولی و دسترسی به نسخه‌های خطی بیشتر امید است که بتوان برخی اشکالات دیگر موجود در این دیوان را اصلاح کرد و هرچه بیشتر به ضبط‌های تراویده از قلم شخص شاعر و در نهایت به متن منقح دیوان فارسی مولانا فضولی بغدادی نزدیک شد.

منابع

۱. پورنامداریان، تقی (۱۳۷۶) «غزلهای فارسی فضولی»، مجله ایرانشناخت، شماره ۵، صص ۶۵-۲۴.
۲. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۷) دیوان، تصحیح سلیم نیساری، تهران: انتشارات سخن.
۳. دارابی شیرازی، حکیم مولی شاه‌محمد (۱۳۹۱) لطایف الخیال، تصحیح یوسف بیگ باباپور، ۲ جلد، قم: مجمع ذخایر اسلامی.
۴. سام میرزا (۱۳۸۴) تحفه سامی، تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ، تهران: انتشارات اساطیر.
۵. سلطان‌زاده، شهناز (۱۳۹۶) مدخل "فضولی بغدادی" در دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، جلد پنجم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۶. صادقی کتابدار (۱۳۲۷) *مجمع الخواص*، تصحیح عبدالرسول خیامپور، تبریز: چاپخانه اختر شمال.
۷. صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹) *تاریخ ادبیات در ایران*، ۸ جلد، تهران: انتشارات فردوس.
۸. فضولی، محمد (۱۳۹۰) *پگاه باور* (مطلع الاعتقاد)، ترجمه حسین محمدزاده صدیق، قم: نشر ادیان.
۹. _____ (بی تا) *دیوان فارسی*، تصحیح حسیبه مازی اوغلی، تبریز: انتشارات دوستان، (چاپ اُفت از روی نشر ترکیه).
۱۰. _____ (۱۳۸۷) *دیوان فارسی*، تصحیح حسین محمدزاده صدیق، تبریز: انتشارات یاران.
۱۱. _____ (کتابت ۹۸۸) *دیوان فارسی*، نسخه خطی شمار ۱۶۷۰ بخش جاراالله افندی در کتابخانه سلیمانیه ترکیه.
۱۲. _____ (۱۳۸۹) *دیوان ترکی*، تصحیح حسین محمدزاده صدیق، تبریز: نشر اختر.
۱۳. _____ (۱۳۹۴) *دستور معما*، تصحیح حسین محمدزاده صدیق، تهران: انتشارات تکدرخت.
۱۴. _____ (۱۳۸۹) *رند و زاهد*، تصحیح حسین محمدزاده صدیق، تهران: انتشارات تکدرخت.
۱۵. _____ (۱۳۸۹) *سفرنامه روح (صحت و مرض)*، تصحیح حسین محمدزاده صدیق و شایسته ابراهیمی، تهران: تکدرخت.
۱۶. _____ (۱۳۹۲) *دیوان‌های سه‌گانه*، تصحیح حسین محمدزاده صدیق، تهیه و تنظیم شاهرخ نخعی و کریم اسدی، تهران: انتشارات تکدرخت.
۱۷. مشرف، مریم (۱۳۸۰) *زندگی و شعر محمد فضولی؛ شاعر عصر صفوی*، تهران: انتشارات روزنه.
۱۸. نظیف، سلیمان (۱۹۲۶) *فضولی*، استانبول: ینگى مطبعه.